

بخش اول

«مقدمه»

« مقدمه »

خاقانی از جمله بزرگترین شاعران قصیده گوی ایران و یکی از بزرگان ادب فارسی در قرن ششم است. قصیده‌های او سایر اشعارش از شیوایی و فصاحت و تعبیرات و کنایه‌های بسیار ظریف و مشکل برخوردار است که برای فهم آن مانند اشعار شاعران بزرگی چون حافظ، مولانا و انوری به تفسیر مشروح نیازمند است. خاقانی به علت اینکه در اغلب علوم و اطلاعات زمان خود احاطه داشته، توانسته است مضامین علمی خاصی در شعر ایجاد کند و با توجه به این موضوع، خاقانی به عنوان شاعر و سخن‌سرایی توانا و برخوردار از قدرت بیان، در آثار خود از نکات بلاغی (بیان) به ویژه استعاره با بسامد بالایی استفاده کرده است.

اودارای دیوان اشعاری است که شامل قصاید و مقطعات و ترجیعات و غزلها و رباعیات است و یک مثنوی‌نامه به نام تحفه‌العراقین دارد که به نام جمال الدین ابوجعفر محمد بن علی اصفهانی - وزیر و از رجال معروف قرن ششم - سروده است که این منظومه را خاقانی در شرح نخستین مسافرت خود به مکه و عراقین (عراق عرب و عراق عجم) سروده و در ذکر هر شهر از رجال و معاریف آن یاد کرده و شماری از بزرگان و عالمان این نواحی را ستوده است و در آخر هر کدام، ابیاتی را به مناسبت موضوع آورده است. این مثنوی‌نامه علاوه بر مشخصات ذکر شده دارای مضامین عارفانه نیز می‌باشد و بعضی نام این مثنوی را «ختم الغرائب» دانسته‌اند که خاقانی در قصیده اصفهان به آن اشاره دارد:

آنک ختم الغرائب آخر دیدند تا چه ثنا رانده ام برای صفاهان

(خاقانی شروانی، دیوان، ص ۳۵۵)

ایرج افشار نسخه کهنی مورخ ۵۹۳ ق این مثنوی را، با همین عنوان چاپ کرده است که نام «ختم الغرائب» را بر پیشانی این اثر تثبیت کرده است. (خاقانی، ختم الغرائب، ص ۱۲۴). بعضی از محققان و صاحب نظران از جمله دکتر عبدالحسین زرین کوب معتقدند که ختم الغرائب، اولین سفرنامه منظوم در زبان فارسی است. (عالی عباس آباد، یوسف، ختم الغرائب خاقانی، ص ۲۸). لذا می‌توان پذیرفت که این منظومه از دیر باز دو نام داشته و به دلایلی به «تحفه‌العراقین» شهرت یافته است.

«توانایی خاقانی دراستخدام معانی وابتکار مضامین ازهر اثر اوپدید است. اوپا ازدرجه تقلیدفرا تر نهاد و آن معانی ومضامینی که قدما از نظم کردن آن به واسطه وجود زمینه های روشن تر تن زده اند، به نظم آورد و سبک جدیدی را که سرمشق گویندگان پارسی به شمار می رفت به وجود آورد.»

(فروزانفر، سخن و سخن وران، ص ۶۱۴)

و بی جهت نیست که می گوید:

سخن گفتن به که ختم است؟ می دانی و می پرسی فلک را بین که می گوید به خاقانی به خاقانی

(ضیاء الدین سجادی، دیوان خاقانی، ص ۴۱۴ ب ۱۷)

ختم الغرائب خاقانی باحدودسه هزار و صدو شانزده بیت در قالب مثنوی و در بحر هزج مسدس ا خرب مقبوض مقصوریامحذوف می باشد و از این تعداد ابیات ۵۳۰ بیت در این پایان نامه ذکر شده و ۷۵۴ مورد استعاره به دست آمده. خاقانی با استفاده از صورخیال و به ویژه استعاره توانسته است این مثنوی را زیبا و دلنشین و رساتریبان کند .

استعاره و تعاریف آن:

یکی از راههای تفهیم وانتقال هرچه بهتر معانی به ذهن مخاطب و شنونده استفاده از جنبه های مختلف صورخیال است که علاوه بر زیبایی های معنوی سخن، موجب شیوایی و رسایی کلام می شود و تمامی شاعران از آن به عنوان زبان مشترکی استفاده می کنند و سخن خویش را به این زیور می آریند تا بتوانند راهی به ضمیر خواننده و مخاطب پیدا کنند. و به درستی اثر شاعری پسندیده می شود که بتواند علاوه بر تلقین زبان ساده و عادی با این آرایه های ادبی، سلامت و شیوایی کلام خود را نیز حفظ کند تا خواننده این صورخیال رافع زاید بر اصل نپندارد و همچنین از اصل موضوع دور نشود و از خواندن اشعار ملالت و دلزدگی احساس نکند و همینطور خاقانی در اشعار خود این اصل را رعایت کرده و با استادی تمام اشعار خود را به صورخیال (به ویژه استعاره) آراسته است .

استعاره یکی از مهم ترین عناصر زیبایی آفرین در آثار هنری است که علاوه بر ادبیات در کلیه آثار هنری مورد توجه است و می توان گفت که مفصل ترین مباحث تئوریک در دستگاه نظریه بیان رابه خود اختصاص داده است و در حیطه علم بیان در میان علما، نظریات و دیدگاههای متفاوتی در مورد استعاره دیده می شود .

«به طور کلی آنچه را که می‌توان تحولی بنیادین در نظریه‌های مربوط به استعاره به حساب آورد، دیدگاه‌های مربوط به نظریه پردازان قرن بیستم است که تحت تأثیر دستاوردهای ارزشمند دانش زبان‌شناسی است، این دانش در همه حوزه‌های علوم انسانی تحولات چشمگیری ایجاد کرده است، و امروزه بدون در نظر داشتن این دیدگاهها، خوانش متون ادبی، امکان پذیر نیست.»

(تروتان تودوروف، بوطیفای ساختارگرا، ص ۴۶)

«دو نظر اساسی در باب استعاره وجود دارد. یکی که می‌توان دیدگاه **کلاسیک** نامیدش، استعاره را «انفکاک پذیر» از زبان می‌داند، صنعتی که می‌توان برای حصول تأثیرات ویژه وازپیش اندیشیده وارد زبان کرد، این تأثیرات به زبان کمک می‌کنند تا به آنچه هدف اصلیش تلقی می‌شود برسد، یعنی افشای «واقعیت» جهانی که، بلا تغییر، و رای آن قرار دارد. و دیدگاهی هم هست که می‌توان آن را **رمانتیک** نامید و به موجب آن استعاره از زبان جدایی‌ناپذیر است، زبانی که «بالضرورة استعاری» است، و «واقعیت» ای که در نهایت محصول غایی‌کنش و واکنش اساساً «استعاری» کلمات و «شتاب ماده» ای است که هرروزه با آن برخورد می‌کند. استعاره، که آگاهانه به کار گرفته می‌شود، فعالیت ویژه برخورد زبان را تشدید می‌کند و حقیقتاً خلق واقعیتی «جدید» را در بردارد. دو تلقی از زبان که در این دیدگاه‌های مربوط به استعاره مفروض است شاید معرف دو انتهای پیوستاری باشد که گهگاه شاعران، یا گروه‌هایی از شاعران را به سوی خود جلب کرده است. آنان که جلب دیدگاه «کلاسیک» می‌شوند معمولاً زبان را در شکل مطلوب آن ابزاری برای ایضاح تلقی می‌کنند و یثحمل، به همین دلیل، مؤثرترین شکل آن را شکل مکتوبش می‌دانند. آنان که جلب دیدگاه «رمانتیک» می‌شوند معمولاً زبان را متعهد به ضد یک نوع وضوح می‌دانند، آن هم به نام نوع دیگری از وضوح که در مقام مقایسه شاید نوعی اغتشاش به نظر برسد. آنان زبانی را ترجیح می‌دهند که طنین و «ابهامها» ی صدای سخنگو در آن حفظ شده است. البته بین این دو سر نیز عرصه ای وسیع قرار دارد.

اگر دیدگاهی «مدرن» در باب استعاره وجود داشته باشد، همانا ادامه دیدگاه رمانتیک است، هر چند که در آن تحولات جالبی رخ داده‌حاکمی از آنکه این دو سر پیوستار آن قدر در تقابل باهم نیستند که نتوان آشتیشان داد. مثلاً رهیافت زبان‌شناسی نوکلاسیک را داریم که اعتبار دیدگاه رمانتیک را تا آنجا می‌پذیرد که در آن وجود نوعی «پس‌زمینه» «بالضرورة استعاری» برای زبان پذیرفته شده، اما کاوش در فرایندهایی را پیشنهاد می‌کند که به مدد آنها ممکن است استعاره به عنوان «پیش‌زمینه» در زبان جاگیر شود. و دیدگاه مردم‌شناسی نورمانتیک را داریم که تا اینجا را می‌پذیرد که استعاره‌ها واقعیت را برای ما «خلق می‌کنند»، اما در ضمن متذکر می‌شود که این واقعیتی جدید نیست و بیشتر تقویت و بیان دوباره واقعیتی قدیمی است که در کل نحوه زندگی ما از پیش مفروض گرفته شده است. شکی نیست که این موضوع گزارش، زیاد ساده کردن موضوعی بسیار پیچیده است. استعاره خود چنان بلا واسطه و چنان زنده است که تمامی این گونه تبیین‌های فروکاهنده این فرایند را به سخره می‌گیرد. با این همه، در دراز

مدت «حقیقت» اهمیتی ندارد، زیرا تنها راه دستیابی به آن استعاره است. استعاره‌ها هستند که اهمیت دارند: آنها خود حقیقت اند. به قول والاس استیونز «چیزی به عنوان استعاره یک استعاره وجود ندارد».

(ترنس هاوکس، استعاره از مجموعه مکتبها، سبکها و اصطلاحهای ادبی و هنری، ص ۱۳۷-۱۳۵)

«در کتاب «استعاره» در نقل نظریه‌های کلاسیک درباره این عنصر ادبی آمده است «ارسطو ظاهراً به خوبی از اساسی بودن پیشنهادش باخبر بود. وقتی که فنون زبان را به دقت تمام به سه مقوله متمایز تقسیم کرد، منطق، فن خطابت و فن شعر... معنایش این بود که زبان منطق و زبان خطابت مجزاست و هدف دیگری را دنبال می‌کند. این تفاوت تاحدود زیادی از استعاره ناشی می‌شود. شعرا از استعاره بسیار سود می‌جوید زیرا با فرایند «محاکات» [یا تقلید] سروکار بسیار دارد و ویژگی‌اش جستجوی «تمایز» در بیان است... در تفکر ارسطو میان کاربرد «معارف» یا «منثور» کلمات و کاربرد «تمایز» یا «شاعرانه» آنها تفاوتی ذاتی وجود دارد و در تمامی نوشته‌هایش در بحث از استعاره می‌توان دید که استعاره را به منزله جدا شدن از شیوه‌های معارف زبان می‌داند. و در بوطیقا [فن شعر] (فصول ۲۱ تا ۲۵) و ریطوریکا [فن خطابه] (کتاب سوم) بیشتر از هر جا به تفصیل، به استعاره می‌پردازد.»

(همان، ص ۱۹)

هاوکس بعد از ذکر تعریف ارسطو از استعاره، آن را «استعمال نام چیزی برای چیز دیگر» می‌نامد، به طور کامل به بحث در تقسیم بندی استعاره از دیدگاه ارسطو می‌پردازد. این تقسیم بندی در آغاز بحث «مجاز» را به طور کلی در نظر دارد و بعدها به شاخه‌های مجزاتر تقسیم می‌شود. در این تقسیم بندی، ارسطو استعاره را چهار نوع می‌داند:

۱- از جنس به نوع (کشتی من در اینجا ایستاده) «ایستادن» جنس و «لنگر انداختن» نوع است.

۲- از نوع به جنس (ده هزار کارگر بزرگ) رقمی معین که در اینجا به جای جنس بسیار قرار گرفته است.

۳- از نوع به نوع (زندگانش را باروئینه ای بیرون کشید) «بیرون کشیدن» به جای «قطع کردن» آمده است.

۴- بر اساس تمثیل.

تحلیل هاوکس در برخورد با این چهار نوع، اگرچه تحلیلی جامع نیست ولی تاحدودی در روشننگری آراء ارسطو درباره استعاره و محاسن و مضرات آن (البته از دیدگاه ارسطو) مفید است. آنچه که به نظر جامع نمی‌رسد، نظر هاوکس در مورد تقسیم بندی چهارگانه ارسطو است: «روشن است که انواع ۱ تا ۳ ارتباطی نزدیک باهم دارند که با ۴ ندارند و ارسطو بحتی مستوفاً وقف این استعاره «تناسبی» نوع آخر می‌کند که به اعتقاد او «جذابترین» نوع است. اگر بتوان سه نوع اول را استعاره «ساده» نامید، نوع چهارم رامی‌توان مرکب خواند. زیرا مستلزم استفاده از تمثیل

است و مقصود از تمثیل این است که از چهار تعبیر مفروض، نسبت تعبیرثانی با تعبیر اول، درست مانند نسبت میان تعبیر چهارم باشد با تعبیر سوم. یعنی چهار عنصر استعاره الف_ب_ج_د به نحوی با هم ارتباط دارند که رابطه ب با الف مشابه رابطه د با ج باشد.

(همان، ص ۲۰)

با اندکی تأمل در تقسیم بندی های استعاره کلاسیک که در حوزه آراء نظریه پردازان شرق، به ویژه عبدالقاهر جرجانی صورت گرفت، می توان گفت که موارد ۱ و ۳ و ۴ تقسیم بندی ارسطویه یکدیگر نزدیکترند و در واقع مقدمه تقسیم بندی های بعدی استعاره اند و مورد ۲ از مقوله دیگری است. زیرا مورد ۱ و ۳ کاربرد مجاز در «فعل» اند که بعدها در تقسیم بندی استعاره در آراء شرق استعاره تبعیه یا فعلیه نام می گیرد و مورد ۴ نیز استعاره گسترده (تمثیل) است. اگرچه هاوکس معتقد است «هرچند شاید برای یک ذهن مدرن غریب باشد، ارسطوگویی نتوانسته این تلقی اش از توانایی های استعاره را آنقدر گسترش دهد تا درکی را که از سرشت زبان به طور کلی داشت، در بر گیرد».

(همان، ص ۲۲)

ولی واقعیت این است که این تقسیم بندی ارسطو، هسته اصلی مطالعات جامع و گسترده در باب استعاره است. بررسی استعاره در آراء ارسطو به اعتبار مجاز بودن آن (جایگزینی چیزی به جای چیز دیگری یا به عاریت گرفتن آن) در آراء دیگر نظریه پردازان غرب، سیسرون، هوراس، لونگینوس نیز به همین صورت است و همچنین توجه به این عنصر از دیدگاه «تشبیه» است. «کوئیتیلیانوس» که او را نماینده اندیشه هایی درباره استعاره می دانند، مجاز را «تبدیل هنرمندانه یک کلمه یا عبارت از معنای حقیقی آن به معنای دیگر» و «متداول ترین و زیباترین مجازها را تا به امروز» استعاره می نامد.

(همان، ص ۲۷)

اما آنچه که در ارتباط با نظریه استعاره کلاسیک در آراء شرق قابل توجه است، طبقه بندی بی نظیر جرجانی در این زمینه است که اگرچه در پایه و اساس با نظریه های غرب، یکسان است (یعنی استواری استعاره بر مجاز و تشبیه) ولی انواع آن با طرح جزئیات، به طور مفصل تری تئوریزه شده است، به گونه ای که هنوز هم با تمام زوایای خود در مقوله های مربوط به استعاره کلاسیک، به قدرت و اعتبار خود باقی است. «آگاه باش که استعاره فی الجمله این است که واژه ای در هنگام وضع لغت، اصلی شناخته شده داشته باشد و شواهدی دلالت کند که به هنگام وضع، بدان معنی اطلاق می شده، سپس شاعر یا غیر شاعر این واژه را در غیر آن معنی اصلی به کار گیرد و این معنی را به آن لفظ منتقل سازد، انتقالی که نخست لازم نبوده و به مثابه عاریت است».

(جرجانی عبدالقاهر . اسرار البلاغه . ص ۱۷)

جرجانی در اولین قدم تقسیم بندی خود استعاره را به دو نوع «ناسودمند و سودمند» تقسیم می کند و در دامه بحث خود، استعاره سودمند را این گونه تعریف می کند: «اما استعاره سودمند آن است که با آن بهره ای از فواید یا غرضی از اغراض که بی وجود آن مفهوم نمی شد، بر ما عاید شود و حاصل این فایده همان تشبیه است. الا اینکه وجوه و گونه های آن بسیار متنوع است و روشهای آن اقسامی دارد که پایان ندارد.»

(همان، ص ۱۸)

«ژرانت» یکی از نظریه پردازان علم مجاز نیز، در بررسی سطوح دلالت های زبانی بعد از سطح دلالت های مجازی (مجاز مرسل) سطح دلالت های شاعرانه یا «نظریه بیان» را مطرح می کند که جایگاه استعاره است. آن گونه که از آراء وی برمی آید، در این سطح دخالت بی چون و چرای «تشبیه» است که مجاز مرسل را به سطح عنصر برتر استعاره سوق می دهد. با تکیه بر عناصر حاصل از آمیزش «تشبیه و مجاز» سطوح بالاتری از سطح استعاره در زبان رانیز می توان مورد بررسی قرار داد.

(بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، ص ۳۱۳)

ویادرا المعجم شمس قیس رازی استعاره بدین گونه تعریف شده است «نوعی از مجاز است و مجاز ضد حقیقت است و حقیقت آنست که لفظ را بر معنی اطلاق کنند که واضع لغت در اصل وضع آن لفظ به ازاء آن معنی نهاده باشد چنانکه گویی دست به شمشیر بود و پای فراییش نهاد و مجاز آنست که از حقیقت درگذرند و لفظ را بر معنی دیگر اطلاق کنند که در اصل وضع نه برای آن نهاده باشد چنانکه گویی دست به شمشیر برد و پای فراییش نهاد و مجاز آنست که از حقیقت درگذرند و لفظ را بر معنی دیگر اطلاق کنند که در اصل وضع نه برای آن نهاده باشند لکن با حقیقت آن لفظ وجه علاقتی دارد که بدان مناسبت متکلم از آن اطلاق فهم توان کرد و مجاز بر انواع است و آنچه از آن با سم استعارت مخصوص است آنست که اطلاق کنند بر چیزی که مشابه حقیقت آن اسم باشد در صفتی»

(رازی . شمس قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، ۳۳۶-۳۶۵)

در باب منشاء استعاره در میان دانشمندان مغرب زمین و هم در حوزه فرهنگ اسلامی بحث هایی صورت گرفته است. «هانیزونر معتقد است استعاره تنها در میان مردمان بدوی که دارای تابو (اشیایی که نمی توان از آنها به اسم خاصشان نام برد) هستند، خودنمایی می کند. این نظر افراطی را می توان بدین شکل تعدیل کرد که شاعر و گوینده آنچه را که نمی خواهد بگوید مستقیماً بیان کند به صورت استعاری بیان می کند، مثال و نمونه برای این نظر در ادبیات فارسی آثار نظامی است که رعایت عفت کلام، سبب به وجود آمدن استعاره شده است برعکس، هنگامی که برای گفتن نظریه یا عقیده ای منعی در کار نیست، صورخیال از جمله استعاره، از زبان شعر رخت برمی بندد و خالی بودن شعر دوره مشروطه از صورخیال به ویژه استعاره موید همین نظر است. بدیهی است تنها این

ضرورت‌ها نیست که استعاره می‌آفریند، انسان آنچه دوست دارد، آنچه بر آن درنگ و تأمل می‌کند و می‌خواهد از هر زاویه و در هر نوری ببیند و بدقت تمام انعکاس آن را در چیزهای مشابه مشاهده کند با استعاره بیان می‌کند».

(ضیاء موحد و پرویز مهاجر، نظریه ادبیات (رنه ولک و آستن وارن)، ص ۱۱۸)

ادیبان امروزه اصطلاح استعاره را تنها در مورد استعاره مصرحه یا محققه به کار می‌برند و آنچه را که استعاره مکنیه نامیده‌اند در مبحثی به نام تشخیص مورد بحث قرار می‌دهند. و مناظره بین حیوانات، گیاهان، جمادات و مانند آن‌ها را که بعضی از علما بلاغت قدیم از جمله شمس قیس رازی (اواسط قرن هفتم) در المعجم فی معانی اشعار العجم و ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری (متوفی ۹۰۶ یا ۹۱۰ ق) در کتاب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار در شمار استعاره ذکر کرده‌اند از مقوله همین شخصیت بخشیدن به اشیاء یعنی تشخیص است.

(میرصادقی، میمنت (ذوالقدر)، واژه نامه نام هنر شاعری، ص ۱۱)

علمای قدیم کنایه را اعم از مجاز و کنایه می‌دانسته‌اند و بقول مرحوم همایی، اصطلاح کنایه در مقابل مجاز و استعاره از اصطلاحات متأخران است اما قدماء اهل ادب لفظ کنایه را در معنی اعم از مجاز و کنایه مصطلح به کار می‌برند و مجازات را هم به لفظ کنایه عبارت می‌کردند بلکه اصطلاح مجاز مرسل و استعاره کمتر معمول بود و این اصطلاحات و تقسیمات غالباً مستحدث است.

(همایی جلال الدین، معانی و بیان به کوشش مهدخت بانو همایی، ص ۲۵)

تعریف استعاره (مصرحه و مکنیه) و مفهوم و مصداق آن در کتب قدما بسیار پیریشان است و به قول دکتر شفیع کدکنی در یکی از پرباشانترین تعریها در کتب بلاغت پیشینیان تعریف استعاره است و این پیریشانی در کتب متأخرین و معاصران نیز دیده می‌شود.

(شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، ص ۳۳)

دکتر بهروز ثروتیان استعاره مکنیه را بر مصرحه ترجیح می‌دهند و در کتاب بیان در شعر فارسی می‌نویسند: استعاره یک شکل خیالی است و به عبارت دیگر استعاره پیش چشم آوردن یک چیز به صورت یک چیز دیگر است با اسناد دادن یکی از لوازم این چیز اخیر به آن دیگری.

(ثروتیان بهروز، بیان در شعر فارسی، ص ۸۱)

و بعضی هم اطلاق استعاره را براستعاره مکنیه اشتباه می‌دانند دکتر سیروس شمیسا که در کتاب بیان می‌نویسد: اطلاق استعاره براستعاره نوع دوم از نظر تئوری علم بیان صحیح نیست اما ما به تبعیت سنت آن را همچنان استعاره می‌نامیم: لا مُشَاخَهَ فِی الْاِصْطِلَاحِ! بدیهی است که این اشکال هیچ گونه خللی به ارزش این ابزار خیال‌گری - که می‌توان به آن شبه استعاره گفت - وارد نمی‌کند.

(شمیسا سیروس ، بیان ، ص ۱۲۵)

مرور مطالعاتی:

مبنا و اصل را در نگارش ، ابیات مثنوی ختم الغرایب (مشهور به تحفه العراقین)، تصحیح دکتر یوسف عالی عباس آباد قرار داده ایم که ترتیب الفبایی و شماره بندی ابیات نیز از مزایای آن است.

این پایان نامه از چهار بخش تشکیل شده است:

بخش اول: شامل مقدمه، کلیات تحقیق، زندگی نامه خاقانی، تعریف استعاره و انواع آن است.

بخش دوم : تمام ابیات استعاره دار کتاب ختم الغرایب با ذکر ارکان و انواع استعاره به کاررفته در آن، بیان شده است. در پایان هر بیت دو عدد وجود دارد که عدد سمت راست شماره صفحه و عدد سمت چپ شماره بیت در کتاب ختم الغرایب و ابیات ذکر شده به همان ترتیب ابیات کتاب ختم الغرایب است.

بخش سوم: نقد و بررسی نهایی استعاره‌ها به صورت دسته بندی شده، همراه با مثال ذکر شده و درصد فراوانی هر قسم از استعاره‌ها به صورت نمودار بیان شده است.

بخش چهارم: در این بخش نیز کلمات در ابیات ذکر شده به صورت الفبایی بیان شده است. در این قسمت نیز دو شماره وجود دارد که عدد سمت راست شماره بیت در پایان نامه و عدد سمت چپ شماره بیت در کتاب ختم الغرایب است.

کلیات تحقیق

۱- تعریف مساله و سؤالهای اصلی تحقیق

استعاره، لفظی را در غیر معنی خود به کاربردن است، پس استعاره نام جدید به اشیا بخشیدن و یا آنها را با نام جدید خواندن است. از این رو، یکی از زیباترین و در عین حال متعالیترین روش‌های بیان هنری است. حاصل استعاره، لذتی است که خواننده از طریق کشف مناسبت‌های میان اجزاء استعاره در کلام می‌یابد. استعاره نیز، در ابتدای شکل‌گیری آن در ادبیات فارسی، حسی بود یعنی جامع یا وجه شبه آن از امور حسی و غیر انتزاعی بود ولی بعدها، جامع‌های انتزاعی و خیالی نیز به آن راه یافت، می‌توان از این راه وجه فارقی بین شاعران در نظر گرفت یعنی شاعرانی که جامع به کار رفته در استعاره‌های آنها انتزاعی و خیالی است و یا حسی و یا نسبتی از آن دو.....

استعاره در مثنوی ختم‌الغرائب از جایگاه خاصی برخوردار است. شاعر ابیات نخستین آن را با چند استعاره ابداعی شروع کرده است. وی همچنین با استفاده از فن استعاره، در خطاب‌های خود به آفتاب، تصاویر بسیار بدیعی را خلق کرده است یعنی به این طریق، نامهای جدید و بسیار هنری برای آفتاب برگزیده است. بنابراین جستجو در استعاره، انواع آن همچنین نوع وجه شبه یا جامع استعاره‌های به کار رفته در این مثنوی پژوهش مستقلی است که برگزیده شده است.

- جایگاه عنصر استعاره در مثنوی ختم‌الغرائب خاقانی به چه صورتی است؟

- خاقانی در مثنوی ختم‌الغرائب در بیان استعاره‌ها، انتزاع گراست یا حسی گرا؟

- آیا استعاره‌های به کار رفته در خدمت ابهام هنری کلام است یا بیت هارا از نظر معنایی دشوار ساخته است؟

- غلبه با استعاره‌های مفرد است یا ترکیب استعاری؟

۲- سابقه و ضرورت انجام تحقیق

باتوجه به جستجو و بررسی از کتابخانه‌ها، موسسات آموزشی و پژوهشی، پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران و پایگاه اینترنتی، سابقه ای برای موضوع تحقیق بدین منوال یافته نشد. بنابراین تلاش برای بررسی انواع استعاره و تنظیم الفبایی آن به صورت فرهنگ برای مراجعه سریع‌تر و نتیجه‌گیری آسان‌تر ضروری می‌نماید.

۳- روش تحقیق

ابتدا استعاره و انواع آن تعریف شده سپس ابیاتی که دارای استعاره می باشند ذکر شده و درذیل هر بیت ارکان استعاره و نوع آن را با توجه به ارکان، مشخص نموده و پس از دسته بندی انواع و اقسام استعارات، برای مقایسه بهتر، نمودار هر یک جداگانه رسم شده . در بخش پایانی نیز فهرستی الفبایی از کلمات مثنوی ختم الغرائب ترتیب داده تا یافتن هر آنچه که در رساله موجود است سهل و هموار گردد. در پایان نیز با مرور مجدد و ویرایشهای لازم با عنایت حضرت حق تعالی و نظارت مداوم و دقیق استاد راهنما دکتر عالی و راهنمائیهای استاد مشاور به فرجام رسانیدم.

۴- ابزار تحقیق

برای تالیف این پایان نامه، ابتدا مثنوی ختم الغرائب، تصحیح دکتر یوسف عالی عباس آباد را به عنوان متن مرجع انتخاب شد. بعد از مطالعه کتابهای بلاغی و آشنایی کامل با استعاره و انواع و اقسام آن، استعارات کتاب را از بین ۳۱۱۶ بیت به صورت فیش جمع آوری شد. کتابهای بیان از جمله کتابهای دکتر شمیسا، دکتر ثروتیان، دکتر شفیعی کدکنی، دکتر کزازی و دیگر بزرگان مینا و اصل برای استخراج استعاره ها قرار داده شد.

نگاهی گذرا به زندگی خاقانی

«حسان العجم افضل الدین بدیل بن علی بن عثمان خاقانی شروانی یکی از بزرگترین شاعران قرن ششم ایران است. اسم او را تذکره نویسان ابراهیم نوشته‌اند ولی او خود نام خویش را «بدیل» گفته و در بیته چینی آورده است:

بدل من آمدم اندر جهان سنایی را بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد

پدر او نجیب الدین علی، مردی درودگر بود و خاقانی بارها در اشعار خود به درودگری او اشاره کرده است. جد او جولاهه و مادرش جاریه‌ی طباح از رومیان بوده که اسلام آورد. عمش کافی الدین عمر بن عثمان مردی طیب و فیلسوف بود و خاقانی تابست و پنج سالگی در کنف حمایت و تربیت او بود و بارها از حقوق او یاد کرده و آن مرد عالم و فیلسوف را به نیکی ستوده و نیز چندی از تربیت پسر عم خود و حیدالدین عثمان برخوردار بوده است. عنوان شعری او در آغاز مرحقایقی بود پس از آنکه ابوالعلاء وی را به خدمت خاقان منوچهر معرفی کرد لقب «خاقانی» بر او نهاد. از مهمترین وقایع زمان زندگی خاقانی می‌توان به مسافرت‌ها، گرفتاری در زندان و مرگ زن و فرزند و خویشان اشاره کرد. از آثار خاقانی علاوه بر دیوان که متضمن قصاید، مقطعات و ترجیعات و غزلها و رباعیات است، مثنوی تحفه العراقین (ختم الغرایب) است که به نام جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی اصفهانی وزیر صاحب موصل که از رجال معروف قرن ششم بوده است سروده، این منظومه را خاقانی در شرح نخستین مسافرت خود به مکه و عراقین ساخته و در ذکر هر شهر از رجال آن نیز یاد کرده و در آخر هم ابیاتی در حسب حال خود آورده است.

خاقانی از جمله بزرگترین شاعران قصیده‌گوی و ازارکان شعر پارسی است و قوت اندیشه و مهارت او در ترکیب الفاظ و خلق معانی و ابتکار مضامین جدید و پیش گرفتن راههای خاص در توصیف و تشبیه مشهور است. بر روی هم این شاعر از باب علم و ادب و مقام و مرتبه بلند و استادی و مهارت در فن خود در شمار شاعران کم نظیر و از ارکان شعر پارسی است و شیوه او که در شمار سبکهای مطبوع شعر است پس از وی مورد تقلید و پیروی بسیاری از شاعران پارسی زبان قرار گرفت. بنا به قول اکثر تذکره نویسان، خاقانی در سال ۵۹۵ در تبریز وفات یافت».

(تاریخ ادبیات - صفا - جلد اول - ص ۳۰۹)

« استعاره »

از کتاب بیان دکتر سیروس شمیسا ذکر شده است.

تعریف: استعاره در لغت مصدر باب استفعال است یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری . زیرا شاعر در استعاره، واژه یی را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می برد.

قرینه :

واضح است که استعاره در جمله به کار می رود و محتاج به قرینه است، یعنی به هر حال، استعاره مفرد هم باید در جمله قرینه دار به کار رود وگرنه استعاره بودن واژه (که در اصل مجاز است) معلوم نمی شود، مثلاً اگر کسی بگوید شیری رادیدم و مراد او فرد شجاع باشد شنونده مقصود او را در نخواهد یافت، زیرا هر واژه یی بنا به قاعده در معنی اصلی و معروفش درک می شود، پس باید قرینه صارفه یی بیاورد و مثلاً بگوید شیری را در جبهه دیدم . قرینه صارفه یعنی قرینه یی که خواننده را از معنی اصلی واژه منصرف می کند. قرینه صارفه ، ممکن است یکی از ملائمتات (صفات مربوط به) مشبه (که در استعاره محذوف است) باشد که در این صورت به آن قرینه معینه می گوئیم . مثلاً « جبهه » در مثال بالا از ملائمتات مشبه محذوف (فرد شجاع) است و لذا باعث شناخت مشبه می شود. مثل:

کو برجگری فدا کند جان

الا پدرم که بود از این سان

(ختم الغرایب خاقانی – تصحیح یوسف عالی عباس آباد- ب ۲۶۳۴ ص ۲۱۷)

قرینه: پدر

نوع استعاره: مصرحه مجرده

مستعارله: فرزند

مستعارمنه: جگر

جامع: عقلی، عزیز و مهم بودن

ملائم: پدر از ملائمتات فرزند

پدر قرینه فرزند محذوف می باشد.

اصطلاحات استعاره

در بحث استعاره به مشبّه ، مستعاره و به مشبّه به ، مستعارمنه و به لفظ استعاره ، مستعار و به وجه شبه، جامع می‌گویند. در اصطلاحات بلاغت فرنگی مستعار منه Image و مستعاره thought یا idea است . image محملی است که مقصود idea را انتقال می‌دهد و در برخی از منابع جدید به مشبه subject (موضوع) و به مشبه به، Explain (توضیح) گفته‌اند. چنان که تا کنون معلوم شد مستعار منه از آنجا که مجاز است همیشه باقرینه همراه است .

انواع استعاره:

۱- استعاره مصرحه ۲- استعاره مکنیه

۱- استعاره مصرحه

استعاره به کار بردن واژه بی به جای واژه دیگر (با قرینه) به علاقه مشابَهت است ، یا تشبیهی است که از آن فقط مشبّه به به جا مانده باشد، مانند شیر که استعاره از فرد شجاع و نرگس که استعاره از چشم و سرو که استعاره از قد بلند و موزون و لعل که استعاره از لب است (به فرض وجود قرینه ، یعنی در جمله به کار رفته باشند). به این نوع استعاره، استعاره مصرحه یا تصریحیه یا محققه یا تحقیقیه می‌گویند. یعنی استعاره‌یی که صراحت دارد و همه آن را قبول دارند .

استعاره نوع اول یا مصرحه خود بر سه قسم است:

۱- استعاره مصرحه مجرد ۲- استعاره مصرحه مطلقه ۳- استعاره مصرحه مرشحه

۱- استعاره مصرحه مجرد

فرمول: مشبّه به + یکی از صفات (ملائمت) مشبه مثل:

بودم چو یکی دقیقه خرد عم زی درجات رفعم برد

(همان- ب ۲۶۸۰ ص ۲۱۹)

نوع استعاره: مصرحه مجرد قرینه: من و درجات رفعت

مستعارمنه: دقیقه خرد مستعارله: وجود کم ارزش

ملائم: من و درجات رفعت بردن از ملائمت وجود کم ارزش

جامع: عقلی، کوچکی و بی ارزشی

یعنی در کلام مشبه به با یکی از ملائمت مشبه (مستعاره) همراه باشد. در این مثال من و درجات رفعت از صفات مربوط به مشبه محذوف (وجود کم ارزش) هست. از آنجا که به سبب وجود قرینه فوراً متوجه مشبه می شویم به این گونه استعاره، مجرد گفته اند یعنی خالی (مجرد) از اغراق. یعنی در یکسان پنداشتن مشبه و مشبه به چندان اغراق نشده است.

۲- استعاره مصرحه مطلقه

فرمول: مشبه به + ملائمت مشبه به و مشبه

یعنی مشبه به را ذکر کنیم و با آن هم از ملائمت مشبه به و هم از ملائمت مشبه چیزی بیاوریم. در این صورت در کلام هم ترشیح است و هم تجرید و این دو یکدیگر را خنثی می کنند و استعاره در حالت تعادل قرار می گیرد و بدین جهت به آن استعاره مطلقه گویند یعنی آزاد و رها. مثل:

خور هست مشاطه زرین چنگ برخاک همی برافکند رنگ

(همان- ب ۲۶۷۴ ص ۲۱۹)

قرینه: خور

نوع استعاره: مصرحه مطلقه

مستعاره: شعاع های طلایی خورشید

مستعارمنه: زرین چنگ

ملائم: خور از ملائمت شعاع های طلایی و مشاطه از ملائمت زرین چنگ

جامع: حسی، رنگ طلایی

۳- استعاره مصرحه مرشحه

فرمول: مشبه به + ملائمت مشبه به + قرینه خفی (یکی از ملائمت بسیار خفی مشبه)

یعنی مشبه به را همراه با یکی از ملائمت خود آن مشبه به ذکر می کنیم. در این استعاره ادعای یکسانی و این همانی به اوج خود می رسد و به این سبب است که به آن مرشحه می گویند یعنی تقویت شده و قوی. در استعاره مرشحه قرینه خفی از ملائمت خفی مشبه است اما ملائم مشبه به به قرینه نیست.

نکته:

در استعاره مرشحه قرائن ضعیف یا ظریف و به هر حال غیر آشکار هستند. از این رو فهم استعاره مرشحه دشوار است و از این رو استعاره مرشحه به سنبل نزدیک می‌شود که در آن معنای اصلی لغت هم ملحوظ است. مثل:

آن مرغ بَرَم به وقت فرمان نوروزی بارگاه رضوان

(همان- ب ۲۶۳۶ ص ۲۱۷)

نوع استعاره: مصرحه مرشحه قرینه: قرینه خفی آن

مستعار منه: مرغ مستعار له: دل

ملائم: وقت فرمان و نوروزی بارگاه از ملائمت مرغ

جامع: عقلی، دل همچون مرغ به هوای معشوق پر می‌کشد (اختیار دل را از دست می‌دهد)

از نظر ارزش ادبی بهترین نوع استعاره مصرحه، مطلقه می‌باشد زیرا نه مثل مجرده زود فهم و نه مثل مرشحه دیر فهم می‌باشد.

« این » و « آن » به عنوان قرینه

این و آن اسم بعد از خود را معرفه می‌کند و این اسم به لحاظ هنری انواعی دارد:

۱- گاهی « تعریف دوباره » یا تشبیه مضمَر یا ضمنی یا وصف استعاری است :

صوفی از پرتومی رازنهانی دانست گوهر هر کس از این لعل توانی دانست (دیوان حافظ)

لعل همان می‌است، اما تشبیه آشکار نیست.

۲- گاهی اسم بعد از این و آن استعاره است :

در این صورت از ملائمت لفظ مستعار در کلام هست . مثال

ز آن خورشید کواکب افروز خورشیدی و کوکبی در آموز

(ختم الغرایب خاقانی - تصحیح یوسف عالی عباس آباد- ب ۲۲۴۷ ص ۱۹۷)

نوع استعاره: مصرحه مرشحه قرینه: قرینه خفی آن

مستعارمنه: خورشید کواکب افروز

مستعارله: جمال الدین موصلی

ملائم: خورشید و کواکب از ملائمت خورشید کواکب افروز

جامع: عقلی

۳- گاهی اسم بعد از این و آن شبیه به کنایه است :

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلم وز پی جانان بروم (حافظ)

منزل ویران را از آنجا که می توان در معنای خود فهمید اما مراد گوینده معنای دیگری است (یزد) باید کنایه خواند اما ربط بین دو معنا بیش از این که لازم و ملزومی باشد، تشبیهی است.

۴- این و آن در مقام ادات تعریف که اسم بعد از خود را معرفه به عهد ذهنی می کنند :

یعنی از قرائن معنوی باید متوجه معنی اسم بعد از این و آن بشویم:

هرشب نمی دراین ره صد بحر آتشین است دردا که این معما شرح و بیان ندارد (حافظ)

مراد از ره به قرائن عرفانی عشق و طریقت است .

۲- استعاره مکنیه یا بالکنایه

فرمول : مشبه + یکی از ملائمت مشبه به

در این نوع استعاره برخلاف انواع استعاره هایی بیان شده مشبه را ذکر می کنند نه مشبه به را و آن را در دل و ضمیر خود به جاننداری تشبیه می سازند و سپس برای آن که این تخییل به خواننده منتقل شود یکی از صفات یا ملائمت آن جاندار (مستعارمنه) را در کلام ذکر می کنند؛ مثل دست روزگار که در آن مشبه یعنی روزگار همراه با یکی از ملائمت مشبه به (انسان) که دست باشد آمده است. به آن قسمت که گوینده در ضمیر خود روزگار را به انسان تشبیه کرده است، استعاره مکنیه و به آن قسمت که برای روزگار، دست را خیال کرده، استعاره تخییلی گفته می شود. چون هیچگاه کنایه و تخییل از هم جدا نیستند به آن استعاره مکنیه تخییلی می گویند.

استعاره نوع دوم از نظر شکل بردونوع است :

۱- به صورت اضافی: که به آن اضافه استعاری می گویند: اضافه استعاری از نظر دستوری بردو نوع است:

الف) اضافه یی که مضاف الیه آن اسم است:

کس صورت بخل باز شناخت

ز آن روز که بخل را سر انداخت

(همان- ب ۲۲۱ ص ۱۹۵)

نوع استعاره: مکنیه

قرینه: صورت

مستعارمنه: انسان

مستعارله: بخل

ملائم: صورت از ملائمت انسان

مضاف الیه اسم صورت می باشد

(ب) اضافه یی که مضاف الیه آن صفت است :

ایام به خود خجل فروماند

اول که نظام ثانی اش خواند

(همان- ب ۲۲۵۳ ص ۱۹۷)

نوع استعاره: مکنیه

قرینه: خجل

مستعارمنه: انسان

مستعارله: ایام

ملائم: خجل ماندن از ملائمت انسان

مضاف الیه صفت خجل می باشد

در اضافه یی که مضاف الیه آن اسم است ، مشبه مضاف الیه است حال آن که در اضافه یی که مضاف الیه آن صفت است مشبه مضاف است.

۲- به صورت غیراضافی: که در آن بین مکنیه و تخیلیه فاصله است :

می نالد و نیستش قراری

نالد به گاه زادن ، آری

(همان- ب ۲۲۷۸ ص ۱۹۸)

نوع استعاره: مکنیه

قرینه: معنوی

مستعارمنه: زادن

مستعارله: نوشتن الفاظ

ملائم: می نالد و نیستش قراری از ملائمت زادن

قلم به انسان تشبیه شده که ایجاد و تولید حروف

را به زادن تشبیه کرده است.

این نوع استعاره به صورت غیراضافی را می توان همواره از طریق استعاره تبعیه نیز توضیح داد . استعاره تبعیه استعاره در فعل است .

استعاره تبعیه

در کتب سنتی استعاره را به لحاظ لفظ مستعار به اصلیه و تبعیه تقسیم کرده‌اند و برای هر کدام مصادیقی در نظر گرفته‌اند و استعاره تبعیه در زبان فارسی، استعاره در فعل و صفت است و استعاره تبعیه عکس اسناد مجازی است زیرا فاعل را حقیقی پنداشته و فعل را به علاقه مشابهت تعبیر و تفسیر می‌کنیم. مثل:

چون یر سر روزنم رسیدی چون قرصه خور رسن تنیدی

(همان- ب ۲۶۷۷ ص ۲۱۹)

نوع استعاره: تبعیه

قرینه: معنوی

مستعار منه: رسن تنیدن

مستعار له: لطف و عنایت

ملائم: روزن و قرصه خور از ملائمت رسن تنیدن

جامع: عقلی، گرمی و حرارت لطف

استعاره از حیث جامع

جامع در استعاره همان وجه شبه در تشبیه است. در تشبیه معمولاً برای دریافت وجه شبه قرائنی است ولی در استعاره وجه شبه به کلی غایب است و قرینه هم به آشکارایی تشبیه وجود ندارد، جامع در استعاره، غالباً عقلی است، مگر گاهی که دو سو حسی است و جامع هم ممکن است حسی باشد.

۱- دو سو حسی، جامع هم حسی: مثل

یا در خم طره جبهت حور یا در حدقه حدیقه نور

(همان- ب ۱۵۱۰ ص ۱۵۱)

نوع استعاره: مصرحه مرشحه

قرینه: معنوی

مستعار منه: طره

مستعار له: حجر الاسود

ملائم: جبهت حور و حدقه و حدیقه نور از ملائمت طره

جامع: حسی، سیاهی

۲- دو سو حسی، جامع عقلی: مثل

بر آخرت از پی امان را

(همان- ب ۱۵۵۳ ص ۱۵۵)

نوع استعاره: مصرحه مرشحه

قرینه: معنوی

مستعارمنه: آخر

مستعارله: ذات کعبه

ملائم: از پی امان، طویله گردنان و بستند از ملائمت آخر

جامع: عقلی، بهره بردن انسان از کعبه

۳- دو سو حسی، جامع هم عقلی و هم حسی: مثل

مریم مسیح پاک زاده

خرماش به جای زقه داده

(همان- ب ۱۶۸۴ ص ۱۶۴)

نوع استعاره: مصرحه مرشحه

قرینه: معنوی

مستعارمنه: مریم

مستعارله: صبح

ملائم: مسیح پاک زاد، خرما، زقه از ملائمت مریم

جامع: عقلی: پاک و بی آرایش. حسی: روشن

۴- دو سو عقلی، جامع عقلی: مثل

یا سرقران میانه حرف

یا درشب تیره صورت برف

(همان- ب ۱۵۱ ص ۱۵۱)

نوع استعاره: مصرحه مرشحه

قرینه: معنوی

مستعارمنه: سرقران

مستعارله: انوار الهی

ملائم: میانه حرف از ملائمت سرقران

جامع: عقلی: درک باطنی